

دولت "یکدست" چگونه به قدرت می‌رسد؟



◆ آقاب علی احمدی

نظر خود را در باره یک حکومت و آن هم جمهوری اسلامی - که تا آن زمان تنها در پاکستان به رهبری ضیاءالحق نوعی از آن بر سر کار آمده و شیوهی عمل آن روشن نبوده اعلام می‌کردند و به آن رای "آری" یا "نه" می‌دادند.

و پرسش روشنفکرانی همچون علی اصغر حاج سیدجوادی و گروهی از روشنفکران چپ (چرا جمهوری اسلامی؟) هم به دلیل تعطیلی روزهای نوروز و این که همه‌پرسی در تعطیلات نوروز برگزار

به فکر یافتن جانشین برای آن بود. چنین بود که در روزهای پایانی بهمن و اسفند ۱۳۵۷، شعارهای دیگری به شعاری قبلی افزوده شد: ۱- نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی، ۲- استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، ۳- برادری، برابری گروهی از انقلابیان خواهان برقراری "جمهوری"، گروهی به دنبال "مشروطه"، کسانی در اندیشه‌ی "جمهوری دموکراتیک خلق" و دیگران به دنبال "جمهوری دموکراتیک اسلامی" بودند.

در این میان، دولت موقت انقلاب به ریاست مهدی بازرگان اداره کشور و هم مسوولیت برگزاری همه

پیشینه‌ی کاربرد تعبیر "دولت یکدست" به زمانی باز می‌گردد که محمد علی رجایی از سوی ابوالحسن بنی‌صدر مامور انتخاب اعضای کابینه شد. رجایی پس از اختلاف نظرهای بسیار، توانست نخستین کابینه‌ی "یکدست" را تشکیل دهد. او در گزینش خود، چنان که بارها به صراحت اعلام کرد، به "تعهد" کارگزاران زیر دست خود توجه داشت.

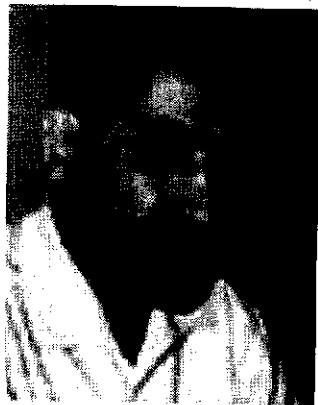
آنچه رجایی دولت خود را بر آن بنا کرد، ویرانه‌های دولتی بود که پس از سرنگونی محمدرضا پهلوی در بهمن ماه ۱۳۵۷ به کابینه‌ای به ریاست مهدی بازرگان سپرده شده بود. برای این که تصویر بهتری از روزهای استقرار این کابینه‌ی یکدست به دست داده شود، ناگزیر باید اطلاعاتی از نخستین روزهای پس از پیروزی جنبش بهمن ۱۳۵۷ آرایه کرد.

۲- چون غرش تفنگ‌ها و صدای انفجارها در ۲۲

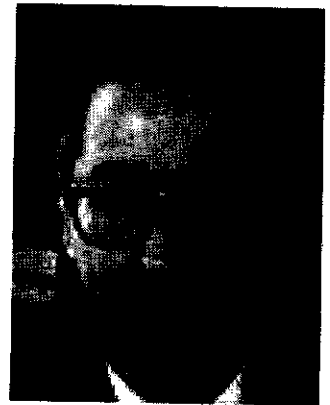


بارد صلاحیت اعضای نهضت آزادی، مجلس دوم یکدست شد

پرسی تعیین نوع حکومت را بر عهده گرفت. رهبر انقلاب، این دولت را "دولت امام زمان" نامیدند، اما واکنش انقلابیان در برابر آن، طیفی رنگارنگ و شگفت، از جدا سری تا بی حرمتی را به نمایش گذاشت. در فاصله پنجاه روز پس از پیروزی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، ایرانیان در برابر یک همه‌پرسی یک گزینه‌ای قرار گرفتند که برگه‌های رای دو تکه‌ای داشت با دو رنگ سبز و سرخ و با این مضمون: جمهوری اسلامی، آری؛ جمهوری اسلامی، نه. در این همه‌پرسی یک اصل اساسی نادیده گرفته شده بود؛ امکان انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌های بسیار؛ و چون چنین نشد، یک همه‌پرسی شکل گرفت که رای دهندگان آن می‌باید



شده عملاً شنیده نشد و بازتابی نیافت. دولت بازرگان شعاری داشت به این مضمون: "سیاسته گام به گام". این شعار بر این مبنا شکل گرفته بود که جامعه‌ی کنونی ایران به دلیل بی‌تجربگی سیاسی و نبود نهادهای سیاسی، باید تغییرات مورد نظر را آرام آرام از سر بگذرانند. از این



بهمن مام‌خاموشی گرفت، انقلابیان به اندیشه‌ی بر پا کردن دولتی افتادند که باید ساماندهی کارها را در غیاب نظام شاهنشاهی به دست می‌گرفت. در آن روزها، تفاوت دیدگاه‌ها چندان روشن نبود؛ چرا که دگرگون خواهان بر آن بودند که نخست باید دولت بر سر کار را به هر ترتیب سرنگون کرد و سپس

رو مهدی بازرگان گرایش خود به برقراری "جمهوری دموکراتیک اسلامی" را پنهان نمی‌کرد. اما این گرایش آن اندازه قدرتمند و برخوردار از اصول سیاسی نبود که او و همراهان او را به ویژه در آن روزهای توفانی که سکان کشتی توفان زده‌ی سامان سیاسی کشور را در دست داشت، به واکنشی جدی در برابر فشارهای آشکار و پنهان مناخه‌گران در کار دولت وا دارد.

آنچه دولت بازرگان بدان توجه نداشت و نمی‌توانست داشته باشد، این بود که دولت او که "حکومت موقت انقلاب نام گرفته در گام اول، نتوانست در واقع به تعهد عملی خود در آزادی بیان و عقیده عمل کنند.

دولت بازرگان با زمینه‌سازی برای یک انتخاب جهت تصویب "قانون اساسی جمهوری اسلامی"، که قاعدتا باید "قانون اساسی کشور ایران" می‌بود و برگزاری انتخابات مجلس خبرگان کار استوار ساختن نظام جمهوری اسلامی را پیش برد. و چون چنین شده ارکستر

هماهنگ انقلاب جای خود را به گروهی داد که هر یک ساز خود را می‌زدند. به این ترتیب دولت بازرگان، در طول زندگی ۹ ماهه خود، با بحران‌های گوناگون دست و پنجه نرم کرد، از جنگ خیابانی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در سنندج و غارت پادگان نظامی آن شهر در همان روزها، ناآرامی در کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان - که محرک اصلی آن چریک‌های فدایی خلق بودند تا درگیری‌های خیابانی میان هواداران سازمان‌های سیاسی، دخالت‌های بی‌در پی در کار دولت که بازرگان خود آن را "حکومت در دولت" نامیده و سرانجام اشغال سفارت آمریکا. این ناآرامی‌ها و بحران‌ها دو دلیل عمده داشت:

۱- درک و دریافت نادرست انقلابیان از اتفاقی که افتاده بود (سرنگونی یک دولت فراگیر و منظم مانند دولت پهلوی) و بی‌اطلاعی آنها از امکانات نظری و عملی در یافتن جایگزین برای دولت سرنگون شده.

۲- طیف گسترده انقلابیان که از روشنفکران عرفی تا دارندگان گرایش‌های مختلف را در بر می‌گرفت؛ بی‌آن که اعتقادی به ضرورت همداستانی و اتفاق نظر میان خود و دیگر نحله‌های فکری برای اداره‌ی کشور داشته باشند. از میان انقلابیان، یکی سودای اشتراکی کردن سرمایه‌های بزرگ و تقسیم زمین‌ها و تاسیس جمهوری دموکراتیک خلق" با تکیه به الگوهای لنینی " را در میان مردمانی در سر می‌پخت که سواد خواندن و نوشتن نداشتند، و دیگری



گرفتند. روز پس از آن، استعفای گروهی اعضای دولت بازرگان که به ادعای برخی از اعضای آن، یک روز پیش از اشغال سفارت آمریکا به قم فرستاده شده بود، پذیرفته شد.

لیبرال دیگری که پس از مهدی بازرگان به قدرت رسید (ابوالحسن بنی‌صدر) نیز سرانجام بهتری از او نیافت. در آن روزهای توفانی که جنگ با عراق نیز آغاز شده بود، با افشای یکی از شهروندان، متن نوارهایی از جلسه‌ی مخفیانه‌ی حسن آیت، یکی از نظریه‌پردازان حزب جمهوری اسلامی با همفکرانش علیه بنی‌صدر (رییس جمهوری)، منتشر شد.

ابوالحسن بنی‌صدر هم پس از آن که بارها مردم را با این وعده که "این بار دیگر همه چیز را می‌گوییم" به خیابان آورد، اما سرانجام به چشمک سیاسی مجاهدین پاسخ داد و با این جریان متحد شد و اندکی پس از اعلام جنگ مسلحانه مجاهدین علیه جمهوری اسلامی، از کشور گریخت.

پس از خروج بنی‌صدر، نهضت آزادی به فعالیت خود ادامه داد و هر چند گاه بیانیه‌ای هم صادر می‌کرد. اما روزی رسید که اعضای این سازمان سیاسی که در آن زمان ۲۵ ساله سابقه‌ی مبارزاتی را پشت سر داشت، به هنگام حضور در آرامگاه محمود طالقانی در بهشت زهرا مورد تهاجم قرار گرفتند. حضور اعضای نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی نیز ادامه نیافت و در دوره دوم بارد صلاحیت نامزدهای این جریان سیاسی، دیگر این حزب نماینده‌ای در مجلس نیافت و به این ترتیب قوه مقننه نیز به طور کامل "یکدست" شد.

پس از یکدست شدن کامل حکومت که با چیرگی بر مجلس شورای اسلامی تحقق یافت، نوعی برخورد آرای ملایم میان دو گروه از گرایش‌های چپ و راست جریان یافت؛ در واقع گروه‌هایی که امروزه به عنوان اعضای جناح‌های سیاسی چپ و راست موجودیت یافته‌اند، نمایندگان دو گرایش از یک جریان فکری‌اند که در کار کشورداری به دین تکیه دارند. در چنین وضعیتی و در شرایطی که بحران‌های برآمده از هشت سال جنگ و سیاست‌های اقتصادی دولت رفسنجانی جامعه را در بر گرفته بود، در سال ۱۳۷۶، گروهی بزرگ از شهروندان، پس از مدت‌ها بی‌توجهی به انتخابات سیاسی، به اعتبار وعده‌های محمد خاتمی در جهت انجام اصلاحات سیاسی به او رای دادند. آنگونه که سابقه‌ی اصلاحات در جهان شرق به ما می‌گوید، آن هنگام که در چین، حکومت تصمیم به انجام



آبادگران با کسب حدود ۱۰ درصد آرا در انتخابات شورای شهر تهران به پیروزی می‌رسند

خودسرانه از سوی دولت و بدون هیچ هماهنگی، وعده می‌داد که بحرین را از انگلستان پس خواهد گرفت. در این میان، تشکل دست‌نشاندهی معاصر موسوم به "حزب توده ایران" که تسخیر برق آسای قدرت از طریق کودتا در افغانستان را الگوی خود قرار داده بود، با انواع کارشکنی‌ها و خرابکاری‌ها کوشید، پیوند شکننده‌ی آزادیخواهان لیبرال مانند اعضای نهضت آزادی ایران با دیگر انقلابیان دین‌مدار را بشکند. افزون بر این، دولت بازرگان از سوی چپ‌گرایان اسلامی که اصول سوسیالیسم را با آموزه‌های اسلام آمیخته بودند نیز زیر فشار قرار داشت. سرانجام روزی رسید که گروهی با نقض پیمان‌های بین‌المللی از دیوار یک سفارت خارجی بالا رفتند و دیپلمات‌های آن کشور را به گروگان

اصلاحات گرفته گروهی با برخورداری از اختیارات کامل کار اصلاحات اقتصادی را آغاز کردند و آنچه امروزه در باره پیشرفت صادرات و رشد تولید ملی کشور چین می بینیم، ادامه طبیعی همان جریان آغاز شده اصلاحات در سی سال گذشته است. ادامه یافتن جریان اصلاحات در چین مدیون همکاری همه‌ی اجزای دولت و مردم چین بود. روزی دیگر میخائیل گورباچف لحظاتی پس از برگزیده شدن به مقام صدر هیات عالی اتحاد جماهیر شوروی، و در مقام بالاترین مقام اجرایی آن فدراسیون سیاسی، با اختیارات کامل کار اصلاحات سیاسی و اقتصادی را آغاز کرد. این که نتیجه‌ی اصلاحات اقتصادی در چین آیا واقعا به نوعی شکوفایی خاص انجامیده و یا در روسیه‌ی شوروی به فروپاشی انجامیده است فرع بر ماجراست و دلایلی ویژه دارد که از حوصله این مطلب خارج است. در ایران، اما تنها با تکیه بر وعده‌های محمد خاتمی، گروهی از روشنفکران از برنامه اصلاحات او حمایت کردند. این سخن خاتمی که آمدم تا نظام را نجات دهم و اقدام عملی او در به کارگیری بسیاری از وزیران کابینه‌های قبلی مورد توجه جدی قرار نگرفت و نتیجه آن شد که هشت سال (۱۳۸۴-۱۳۷۶) به کشمکش گذشت که کردم تاوان آن را دادند.

۳- این که پس از هشت سال کار (به زعم

اصلاح طلبان: اصلاحی)، و در حقیقت اقداماتی در جهت رفع بحران‌های فزاینده‌ای که یک وضعیت فوق‌العاده برای کشور به ارمغان آوردند است. محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری رسید، اتفاقی چندان شگفت نیست. برای درک عادی بودن اتفاقاتی از این دست، تامل در مسیری که احمدی نژاد برای رسیدن به قدرت طی کرده است، لازم است. در زمانی پیرامون ۱/۵ سال پیش یک جریان به نام "آبادگران" با برخورداری از حدود ۱۰ درصد آراء، در انتخابات شورای شهر تهران به پیروزی رسید و بی هیچ مانعی، امروزه این جریان به ریاست جمهوری دست می‌یابد. آیا می‌توان پرسید، کار افشاگرانه‌ی دوم خردادی‌ها، پس از انتخاب او به مقام شهردار تهران چه بود؛ و استفاده آنها از قدرتی که در اختیار داشتند، برای محدود کردن او چه اندازه بود؟ از "ابراهیم اصغرزاده" که در تمام مدت فرمانروایی نخستین شورای شهر تهران، به زعم خود به روشنگری مشغول بود، در این مدت چه شنیدیم؟ پاسخ را به خوانندگان او می‌گذارم.

در سال ۱۳۵۸، مهدی بازرگان از سیاست گام به گام سخن می‌گفت، بی توجه به فعالیت‌های سازمان یافته‌ی گروهی که با نفوذ خود در کمال آسودگی، اقدامات خود را برای دور نگه داشتن ملت از قدرت به انجام می‌رساندند و امروز عزت‌الله سحابی شهروندان را اول به حمایت از مصطفی معین فرا می‌خواند و بعد به ائتلاف باهاشمی رفسنجانی!! و هر دو با بی توجهی به ضرورت موضوعی به نام "آزادی" برای انجام فعالیت سیاسی و حزبی. این که در روزنامه‌ها، پیوستن به‌هاشمی رفسنجانی را اقدامی برای پیشگیری از وحشت می‌نامد و آن را به مبارزه شیراک و لوپن سیاستمداران فرانسوی، تشبیه می‌کند، ناشی از نوعی مقایسه ساده‌انگارانه است.

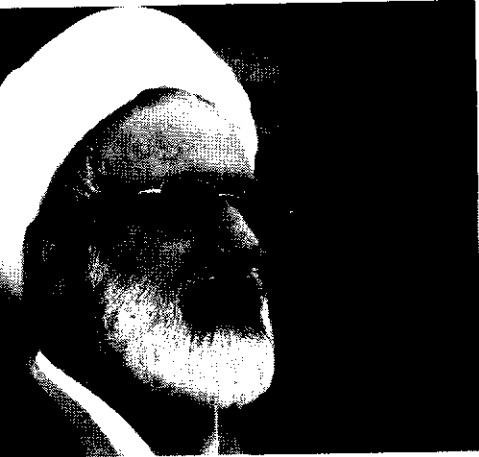
کشوری که آن را فرانسه می‌نامند، امروزه با برخورداری از سابقه چهارصد سال کار تدوین علم در قامت دایره‌المعارف به پیشگامی بزرگانی چون ولتر و دیدرو و بزرگانی چون هوگو، بالزاک، ژرژسند و پروست، تجربه‌اندوزی از چهار انقلاب سیاسی و شرکت در دو جنگ جهانی به یاری روشنفکرانی چون مالرو، سارتر، آرون، دبووار و



فوکو و بهر مندی از کار علمی دانشمندانی چون لویی پاستور و آلبرت شوابیتزر، به کشوری مستقل در شورای امنیت و برخوردار از استقلال عمل در بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای تبدیل شده است. پس کار سیاسی در کشوری مانند فرانسه با کار سیاسی در جامعه ایران امروز، به هر ترتیب بسیار متفاوت است. به هر فهرست نام روشنفکرانی که در بالا از آنها یاد شده، نامی دیگر باید افزود: امیل زولا. به یاد می‌آوریم که او فارغ از نقش درخشان خود در پیشبرد ادبیات فرانسوی، در عرصه مبارزه اجتماعی، یک تنه در مقابل افکار عمومی یک کشور ایستاد تا از حق در قیوس، افسری یهودی که قربانی دسیسه‌های نژادپرستان شده بود، دفاع کند. دقت در شیوه‌ی زندگی این بزرگان و رفتار آنان در عرصه‌ی این جهان، راهی که پیموده‌اند، برای هر انقلابی و اصلاح طلبی درس‌های فراوان دارد و به طریق اولی برای همگان ایرانی آنها.

برای این که پیچیدگی بازی سیاسی و ویژگی‌های آن در غرب و تفاوت آن با مبارزه‌ی قدرت در شرق را بهتر نمایانم، ناگزیر به بازگویی ماجرای رقابت‌های حزبی که سه سال پیش در ایتالیا در جریان بود، می‌پردازم.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حزب کمونیست ایتالیا عملا به دو گروه تروتسکیست‌ها و هواداران شوروی سابق انشعاب یافته، اما همچنان به فعالیت خود در قالب یک حزب منسجم ادامه می‌داد. این حزب با قطع حمایت‌های سیاسی و کم‌رنگ شدن آرمان‌های انترناسیونالیستی در میان جامعه رای‌دهندگان ایتالیایی، از همراهی ملی‌گرایان شمال ایتالیا که به طور سنتی با آنان وحدت می‌کرد، بی بهره ماند، چرا که ملی‌گرایان شمال با فاشیست‌های جنوب (به رهبری دختر موسولینی) متحد شده بودند. در این وضعیت، حزب کمونیست ایتالیا که برای انجام تبلیغات انتخاباتی نیاز به پول داشت و آن را نمی‌یافت، دست به کاری شگفت زد: مافیای ایتالیا که نیاز حزب کمونیست را دریافت کرده بود، پیشنهاد کمک مالی ارائه کرد و حزب کمونیست آن را پذیرفت. منطبق عمل حزب کمونیست ایتالیا در این کار مبتنی است بر تعریفی که از سیاست در اختیار دارد: دانشی برای دستیابی به قدرت؛ و این تعریف را از کسانی آموخته است چون نیکولوماکیاولی که به اندازه‌ی کافی از قدرت و سیاست شناخت دارند و آن را تنها ابزاری برای فرمانروایی و کشورداری می‌دانند. افزون بر این، آموزگاران چون گرامشی و سیلونه نیز به کمونیست‌های ایتالیایی چیزهایی آموخته‌اند: درس استقلال خواهی و احترام به آزادی



کروبی با وعده پرداخت ۵۰ هزار تومانی تصور کرد می خواهند یک نوانخانه بزرگ را اداره کند

فعالیت‌های: صنعتی، کشاورزی و اجرای طرح‌های عمرانی و گسترش تعاونی‌ها.
 ۱۱- انقلاب اداری، حذف ضوابط دست و پاگیر، ایجاد تشکیلات متناسب و به طور کلی حرکت در جهت سیستم جهاد سازندگی بر مبنای ایثار، برنامه‌ریزی، عمل.
 ۱۲- مبارزه‌ی جدی با گرانی از طریق تصحیح سیستم تولید، توزیع و مبارزه با اسراف با همکاری مردم.
 ۱۳- توزیع عادلانه‌ی امکانات آموزشی و پرورشی.
 ۱۴- اولویت دادن به بهداشت، پیشگیری نسبت به درمان.

برنامه‌های سیاسی

الف) سیاست داخلی: مکتبی و بر اساس قانون اساسی به شرح زیر:
 ۱- حاکمیت: حاکمیت جامعه‌ای که بر آن مکتب حکومت می‌کند، باید در انحصار مومنین به آن مکتب باشد. با توجه به اسلامی بودن انقلاب ما و رهبری امام، موضوع کلیدی حاکمیت در اختیار کسانی خواهد بود که مسلمان، قاطع و در خط همه

گرفته، ماهیانه به هر سالمند روستایی مبلغ ۶۰۰ تومان پرداخت می‌شد. این طرح که در آغاز نوعی حمایت مناسب به نظر می‌رسید، با آغاز جنگ عراق علیه ایران، کارایی خود را از دست داد؛ چرا که روشن شده دولت‌های پس از او به خوبی قادر به انجام وظیفه‌ای برای تأمین نیازهای اولیه شهروندان نیستند و سالمندان روستایی هم باید نیازهای خود را تهیه کنند. طرفه این که در نهمین انتخابات ریاست جمهوری هم همین اتفاق افتاد: هنوز انتخابات به پایان نرسیده بود که دولت اعلام کرد یارانه ۱۵ قلم کالای اساسی را قطع می‌کند. اگر به ساز و کار اقتصاد به معنای متعارف آن توجه کنیم، قطع یارانه‌ی هر کالا و گران شدن آن بر همه چرخه تولید و مصرف اثر خواهد گذاشت و درصدی بر بهای کالاهای دیگر خواهد افزود. در حقیقت هنوز کسی شیرینی مقرری پنجاه هزار تومانی مهدی کروبی را نجشیده بود که سخن گفتن از هدفمند شدن یارانه‌ها آغاز شد. اما طبق معمول نمی‌توان پرسید که چه کسی و با چه دیدگاهی یارانه‌ها را هدفمند می‌کند. برای آگاهی و توجه بیشتر، برنامه دولت رجایی را در این جا می‌آوریم.

برنامه‌های دولت محمد علی رجایی

- ۱- تلاش در تحقق کامل دولت با معیارهای قانونی اساسی: دولتی خدمتگزار و مکتبی و نه حاکم بی بند و بار، یعنی تحقق اصول دوم و سوم قانون اساسی.
- ۲- توزیع عادلانه درآمد ملی (بودجه سرانه) و جبران ستم‌هایی که علیه مردم روستا شده و اولویت داده به روستاها و استان‌های محروم.
- ۳- با توجه به اعتقاد این دولت به صداقت و کارایی مردم، به دخالت آنان از طریق شورای با ضوابط اسلامی در جهت تحقق اصل یکصدم قانون اساسی.
- ۴- گسترش اختیارات استانی در جهت عدم تمرکز.
- ۵- ایجاد امکانات لازم برای تحقق انقلاب فرهنگی در کلیه شئون جامعه.
- ۶- کوشش در تولیدات کشاورزی و صنعتی در جهت خودکفایی.
- ۷- حمایت همکاری، هماهنگی با نهادهای انقلابی.
- ۸- تأکید بر شعار انقلابی مردم، نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی، و رعایت کامل اصل تولی و تبری در سیاست خارجی.
- ۹- ایجاد نظم و امنیت با تکیه بر ارشاد و قاطعیت به وسیله نیروهای نظامی و انتظامی و حمایت از ارتش بیست میلیونی.
- ۱۰- ایجاد زمینه‌های کار از طریق توسعه

و جنان بشری و کوشش در جهت همراهی با همه اجزای ملت. چنان که همگان دیدند، برآیند این آموزش‌ها و توانایی‌های حزب کمونیست در تقابل با وضعیت پیش آمده، کمونیست ایتالیایی را ناگزیر از پذیرش کمک مافیا کرد. در پایان نتیجه آن شد که پس از حدود ۸۰ سال، کاندیداها‌ی حزب کمونیست از سیسیل و جنوب ایتالیا، یعنی از مناطقی که هرگز در آنها رای نیآورده بودند، به مجلس ایتالیا راه یافتند. در ایتالیا که یک سرمایه‌دار راستگرا مانند برلوسکونی نخست‌وزیر است، هر کس ملرکی از فساد مالی نخست‌وزیر و اعمال غیر قانونی او در دست داشته باشد، به سادگی می‌تواند او را به دادگاه بکشاند و از او توضیح بخواهد. سرنوشت هر حزب ایتالیایی به دست رای‌دهندگان است که رای خود را به آن می‌دهند و در نهایت همه‌ی ایتالیایی‌های سیاست‌ورز برای دستیابی به یک چیز می‌کوشند: افزایش اعتبار و سربلندی ایتالیا در جامعه جهانی. آن چیزی که به حزب کمونیست ایتالیا با بیش از صد سال سابقه، اجازه دریافت کمک مالی از مافیا را می‌دهد، تشخیص آن به عنوان یک حزب و کارنامه قابل ارایه آن در دوره‌های پیش است و در این راه به چیزی اتکا دارد که "آزادی" نامیده می‌شود. اگر این حزب که در گذشته، هر گاه توانسته است ضربات خود را به شیوه‌های قانونی بر مافیا و عوامل آن وارد کرده است، کمک مالی مافیا را می‌پذیرد، تنها و تنها برای "ماندن" است. حال اگر آزادی سیاسی در جامعه‌ی ایتالیا وجود نداشته دریافت کمک مالی از مافیا چه چیزی را به ذهن رای‌دهندگان هوادار حزب کمونیست متبادر می‌کرد؟ پس مقایسه‌ی رقابت رفسنجانی و احمدی‌نژاد با شیراک و لوپن به دلیل تفاوت مولفه‌های گوناگون دو جامعه کار درستی نیست ولی در عین حال می‌توان مقایسه‌ای میان رقابت شیراک و لوپن با رقابت برلوسکونی و ایتالیایی‌های مخالف او انجام داد.

حال با این اوصاف می‌توان پرسید حمایت گروه‌های ملی- مذهبی و روشنفکران از کسانی مانند معین و هاشمی رفسنجانی به انگای کدام قدرت است؟ شرکت در یک "بازی" قدرت درون حکومتی یا دریافت کدام ضمانت‌ها میسر شده است؟ ملی- مذهبی‌ها در دینار با معین و پس از پذیرش سه شرط او برای ائتلاف، چنین می‌گویند: "ما سهمی از قدرت نمی‌خواهیم!!!"

روزگاری محمد علی رجایی طرحی را برای حمایت از سالن‌خوردگان روستایی به سازمان بهزیستی کشور ارایه کرد. بر اساس این طرح که پس از کشته شدن او در انفجار نخست‌وزیری، "طرح شهید رجایی" نام

جانیه امام بوده و اعتقاد قلبی و التزامی عملی بر ولایت فقیه داشته باشند. ۲- چگونگی جلوگیری از تعدد مراکز قدرت: تعدد مراکز قدرت در جامعه پس از انقلاب، ناشی از تسلط حاکمیت جبهه‌ای بود. با استقرار و حاکمیت مکتب بر کلیه قوای سه گانه و نهادهای انقلابی زیر نظر ولی فقیه، دیگر تعدد مراکز قدرت وجود نخواهد داشت. دولت در



کنه، بیابید و به من رای بدهید؟! و اما جایگاه مردم از نگاه فعالان سیاسی و روزنامه‌ها، طیف رنگارنگ اظهار نظر کنندگان مدافع شرکت در انتخابات، همچنان بر این بر نهاده است که مردم باید به سهمی که به آنها داده می‌شود، قانع باشند. یکی چنین می‌گوید: اگر شورای نگهبان سخت‌گیری

نکند، مردم می‌آیند. دیگری می‌گوید: "سقف مطالبات را معین بگیریم نه ابراهیم یزدی. سومی تا جایی پیش می‌رود که هاشمی رفسنجانی را با دادن نشانه‌های معنی‌دار از پذیرفتن حمایت روشنفکران و گروه‌های خارج از حاکمیت بر حذر می‌دارد. کس دیگری هم از آن سوی جهان در شبکه ماهواره‌ای چنین می‌گوید: اگر ما به قدرت برسیم، عنبر کسانی که شناسنامه آنها مهر خورده است را نمی‌پذیریم." سردبیر مهم‌ترین روزنامه روشنفکری کشور، در سرمقاله‌ای که پس از پیروزی احمدی‌نژاد منتشر شده است، چنین می‌گوید: "دیروز اصلاح‌طلبی از دموکراسی شکست خورد؟" و "اصول‌گرایان سرانجام راه سیاست‌ورزی دموکراتیک را دریافته و به دولت راه یافته‌اند و اگر تداول قدرت از راه‌های مسالمت‌آمیز یکی از تعاریف دموکراسی باشد باید این قدم را گامی بزرگ به سوی دموکراسی دانست." و "اپوزیسیون برانداز و حتی بخشی از اپوزیسیون منفعل قانونی که بر طبل تحریم انتخابات کوبیدند، بیش از همه مغبون شدند." "گشایش باب صلاحیت‌ها بر روی همه نامزدهایی که به لحاظ "منطقی" امکان‌فعالیت در این نظام سیاسی را داشتند و بهره‌مندی نسبی آنان از احزاب و رسانه‌های حامی و حتی حضور نسبتاً عادلانه رسانه ملی در عرصه انتخابات، همگی نشان داد که دموکراسی به مثابه یک روش می‌تواند خادم و خاضع در برابر ارزش‌های سنت‌گرایانه و اصول‌گرایانه باشد" و "فقط کافی است خوب بازی کنیم تا از دموکراسی علیه لیبرالیسم استفاده کنیم." و از همه با مزه‌تر این جملات: "جالب آن که در یک هفته باقی‌مانده از ۲۷ خرداد تا ۳ تیر ماه ۱۳۸۴ ما با همان حرف‌ها می‌جنگیدیم که خود روزگاری در ترویج آن نقش داشتیم."



ملی - مذهبی‌ها که می‌گویند سهمی در قدرت نمی‌خواهند باید نام خود را به انجمن‌های خیریه سیاسی تغییر دهند

آرا اعتراض کردند. اگر به موقعیت این چهار نفر که از اعضای اصلی نظام سیاسی معاصر ایران‌اند، توجه کنیم، میزان اعتبار و ارزش شهروندان دیگر روشن می‌شود.

ماجرا زمانی جالب‌تر می‌شود که به جایگاه مردم در سخنان همین نامزدها توجه کنیم: محمود احمدی‌نژاد که ۱/۵ سال پیش با برخورداری از ۱۰ درصد آرا به شهرداری تهران رسیده است، در مصاحبه‌ای در پاسخ به این پرسش که چگونه خود را کاندیدای مردمی می‌داند، در حالی که تنها از ده درصد آرا برخوردار بوده است، می‌گوید: "مگر مردم همه باید رای بدهند؟ مهدی کروبی که با وعده پرداخت ماهیانه پنجاه هزار تومان به هر ایرانی بالای هیجده سال، نشان داد تصورش از اداره یک کشور مانند اداره یک نوانخانه بزرگ است، در پاسخ به این پرسش خبرنگاران که چگونه می‌خواسته است، ماهیانه این مبلغ را به شهروندان بپردازد، چنین می‌گوید: "خب من هم باید چیزی می‌گفتم. پس بگویم مردم! برای آنکه در روز جزا از شما شفاعت

جهت حفظ هماهنگی بین قوای سه گانه و همچنین با نهادهای جوشیده از متن انقلاب، ارتباط ارگانیک و مداوم با قوا و نهادهای مزبور و ایجاد هماهنگی با آنها را از وظایف اصلی خود قلمداد می‌کند. ۳- موضع دولت در قبال نهادهای انقلابی نظیر: کمیته‌ها، سپاه، جهاد، دادگاه‌های انقلاب، انجمن‌های اسلامی صالح و اصیل، شوراهای اسلامی، کارخانجات... حمایت، همکاری و هماهنگی با آنها خواهد بود.

۴- موضع دولت در قبال آزادی‌های سیاسی و اجتماعی: در جمهوری اسلامی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، تا حدی که به قوانین اسلام و اساس نظام جمهوری اسلامی لطمه نزنند، مورد احترام است. این آزادی در چارچوب یک حکومت مکتبی، اسلامی بوده و نه با معیارهای دموکراسی غربی و دیکتاتوری شرقی.

موضع‌گیری دولت در قبال احزاب: گروه‌ها و سازمان‌های اقتصادی و سیاسی، احزاب و سازمان‌ها به چهار دسته تقسیم شده و در قبال هر یک موضع دولت به شرح زیر است:

دسته اول: احزاب، سازمان‌های مسلمان و پشتیبان انقلاب اسلامی که در خط همه جانبه امام بوده و پذیرش ولایت فقیه را اساس حرکت خود قرار داده‌اند. رابطه دولت با چنین احزاب و سازمان‌هایی برادرانه و در عین حال توأم با استقلال خواهد بود و در موارد لزوم از همکاری آنها استفاده خواهد کرد.

در حال متعارف ورود به قلمرو سیاست در جامعه‌ای امکان‌پذیر است که شهروندان آن از حقوق مساوی برخوردار باشند. با این وصف، در نهمین انتخابات ریاست جمهوری حداقل چهار نامزد (کروبی، معین، رفسنجانی، رییس جمهوری معرفی شده: احمدی‌نژاد)، به وضعیت رای‌گیری و شیوه شمارش